

نقش قواعد مدنی در شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۷

تاریخ تأیید: ۸۷/۳/۳

۱۲۱

عبدالله خدابخشی*

فقه و حقوق / سال پنجم / شماره ۱۷ / تابستان ۱۳۸۷

چکیده

مسئولیت کیفری شخص حقوقی یکی از مباحثی است که پایه‌های خود را در بسیاری از نظام‌های حقوقی استوار کرده است. موافقان و مخالفان این مسئولیت، برای شناسایی یا نفی آن، به دلایلی استناد می‌کنند. واقعیت‌های جرم‌شناسی و اعتماد مشروع به فعالیت این شخص، از جمله دلایل موافقت و عدم تعانس برخی از مجازات‌ها یا اعمال مجرمانه با طبیعت شخص حقوقی، از زمره دلایل مخالفت است. برخی از مفاهیم بنیادین حقوق کیفری مانند قصد مجرمانه، سوء نیت، سرزنش‌پذیری اخلاقی و مانند آن نیز در بادی امر، با ساختار شخص حقوقی منطبق نیست و بر اصرار مخالفان می‌افزاید. در کنار تلاش‌هایی که برای تبیین این مسئولیت به عمل آمده است، ما نیز در این نوشتار درصددیم با استفاده از تحلیل‌های مدنی، این حرکت را ادامه دهیم و برخی ابهامات آن را برطرف کنیم.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی، شخص حقوقی، نظریه ارگانیک،

اصل تخصص.

* قاضی دادگستری و دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه تهران (khodabakhshi1356@yahoo.com).

درآمدی بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی

سنت‌گرایی، یکی از ویژگی‌هایی است که بسیاری از قواعد حقوقی را دربرمی‌گیرد و تحول در این قواعد را دشوار کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۶۴۶-۶۵۴). حقوق، به آسانی از تجارب و راه‌حل‌های گذشته خود فاصله نمی‌گیرد و حقوق‌دان نیز اینگونه است و احساس محافظه‌کاری دارد و برای تغییر افکار خود و کنار نهادن قواعد مرسوم و همچنین تغییر دادن افکار دیگران، باید تلاش بسیاری به‌عمل آورد. بدیهی است کسی که درصدد پی‌ریزی ساختمان حقوقی جدیدی برآمده است، نیازمند مهندسی اجتماعی و حقوقی تازه‌ای است تا از سرزنش دیگران و تقلید یا زائد دانستن فعالیت خود مصون بماند. سنت‌گرایی در حقوق می‌تواند به تثبیت قواعد و قابل پیش‌بینی بودن تصمیم قضایی کمک کند و روحی مشترک را در اجتماع به‌وجود آورد، ولی این عیب را نیز دارد که حقوق را در حالت انفعال قرار می‌دهد، راه‌حل‌های تازه آن با موانع بی‌شماری مواجه می‌شود و فرصت احیای رسوم و سنن مفید از دست می‌رود و سنت غیرمفید، به حیات خود ادامه می‌دهد.

یکی از مسائلی که حدود سه قرن در حقوق کشورها مطرح بوده است و هنوز هم به‌طور کامل پذیرفته نشده است، تصور مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی است. این مسئولیت در ابتدا موجودیت خود را به دشواری ثابت می‌کرد؛ سپس از پدیده‌ای اعتباری، فرضی، غیرواقعی و مانند آن، کم‌کم به موجودی واقعی تبدیل شد و هم‌عرض شخص حقیقی، واجد حقوق و تکالیف شد؛^۱ شخص حقوقی، مسئولیت مدنی را متوجه

۱. به‌دنبال رشد مکتب واقع‌گرایی (Legal Realism) و مطالعات انتقادی حقوقی (Critical Perspective on law) که در امریکا به‌وجود آمد، سهم رویه قضایی و قابل پیش‌بینی بودن قواعد رفتاری در دادگاه‌ها بیشتر شد (Ian Mcleod, 2003: 120-160).

از نظر این مکاتب: حقوق عبارت از تصمیماتی است که درباره دعای گرفته می‌شود، نه قواعدی که وضع شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۱۳).

۲. موجودیت شخص حقوقی، از «نظریه فرضی» تا «نظریه واقعیت حقوقی» دچار تحول شده است. در آخرین تحول گفته می‌شود: «اشخاص حقوقی یک حقیقت اصالی، غیرمحسوس ولی قابل فهم و درک دارند، درست همان وضعی که واقعیات حقوقی دارند ... بنابراین، حقوق، موجد هويت مورد بحث نیست، بلکه آن را تنظیم می‌کند ... در مورد هر یک از آنها، قبل از اینکه حقوق وارد عمل شود، امکان مطالبه و عمل - یعنی یک اراده جدید که فوق اراده فردی است - ایجاد می‌شود» (دل وکیو، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

خود کرد و قرارداد مستقل برای خود فراهم کرد و اگر به دادرسی دعوت نمی‌شد، هیچ حکمی متوجه آن نمی‌شد، حتی اگر همه اجزای آن (سهامداران - مدیران) در آن دعوی حاضر می‌شدند. چنین موجودی، عرصه تجارت را دگرگون کرد و از چهره شرکت خصوصی به غول اقتصادی تبدیل شد؛ منتظر ماند تا شخص حقیقی بمیرد و در قالب شخصیت حقوقی ترکه، وارث او شود.^۱ به این مراتب نیز راضی نیست و منتظر جمع شدن توده‌ای اموال یا عده‌ای از اشخاص است تا به آنها شخصیت دهد و به‌عنوان شخص حقوقی بشناسد، بدون اینکه از قانونگذار اجازه بگیرد؛ همانند آنچه در مورد شخصیت حقوقی هیأت‌های غرمایی در ورشکستگی بیان شده است.

این تحولات مربوط به حقوق مدنی است، ولی شخص حقوقی، خود را به آن حوزه محدود نکرد و وارد حقوق کیفری شد و مسائل متعددی را در خصوص مسئولیت کیفری به ارمغان آورد. مسئولیت کیفری شخص حقوقی در دو مرحله «تحقق» و «آثار بعد از آن» بررسی می‌شود. برخی از نظام‌های حقوقی از هر دو مرحله گذر کرده‌اند^۲ و برخی در حالت عبور از مرحله تحقق و ورود به مرحله آثارند. انگیزه‌ها و جهات حقوقی متعددی سبب تحقق این مسئولیت شده‌اند و انگیزه‌ها و جهات مخالف نیز راه را بر ثبوت این مسئولیت بسته‌اند، یا آن را محدود کرده‌اند. از میان این کنش و واکنش‌ها می‌توان سنت‌گرایی و دشواری تجدید در نظام حقوقی را احساس کرد و بررسی دلایل طرفین اختلاف، به خوبی نشان می‌دهد که موانع مربوط به ثبوت مسئولیت کیفری، ریشه در مفاهیم مرسوم حقوق کیفری دارد. بنابراین، برای رفع این موانع باید فکری کرد و قدمی برداشت.

مخالفان این مسئولیت، دلایلی را ذکر می‌کنند و آن را مانع تحقق مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی می‌دانند. از جمله: ۱. تصور عقلی مسئولیت، دشوار و بلکه غیرممکن است؛ زیرا انگیزه، اراده، قصد، سوء نیت و سایر مفاهیم بنیادین کیفری را

۱. اشاره به نظریه آقای ناصر کاتوزیان، در مورد شخصیت حقوقی ترکه متوفی (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۴۸).

۲. این نکته را نیز لازم است اضافه کنیم که هرچند کشوری مانند آمریکا از هر دو مرحله تحقق و آثار عبور کرده است، ولی میان صاحب‌نظران دانشگاهی هنوز بحث مشروعیت (legitimacy) مسئولیت کیفری شخص حقوقی به پایان نرسیده است (Sun Beale & G. Safwat, 2005: 89).

نمی‌توان برای شخص حقوقی تصور کرد؛ ۲. تحمیل مسئولیت کیفری، مخالف اصل اساسی نسبت مجازات در رابطه با دولت و فرد و عدم تسری مجازات عمل مجرمانه در حق دیگران است (اصل شخصی بودن مجازات). وقتی شخص حقوقی مجازات شود، این ضمانت اجرا (جزای نقدی، تعطیلی و...) متوجه تمام اعضا و سهامداران است و این امر با مفاهیم تثبیت شده حقوق کیفری مخالف است؛ ۳. هر عمل مجرمانه‌ای که در درون حاکمیت تجاری یا اداری شخص حقوقی رخ دهد، متوجه و منتسب به شخص حقیقی است و از حیث مفاهیم اساسی رابطه سببیت، نمی‌توان آن را به شخص حقوقی نسبت داد؛ زیرا جرم، نیابت‌بردار نیست و تصور نمایندگی برای ارتکاب جرم ممکن نیست، در حالی که در مورد شخص حقیقی، می‌توان مرتکب عمل را شناسایی و مسئول دانست؛ ۴. مبانی مربوط به ضمانت اجرای کیفری (نظریه مجازات) در مورد شخص حقوقی مطرح نمی‌شود یا به‌طور کامل قابل اعمال نیست؛ نه می‌توان وی را اخلاقاً سرزنش کرد، نه با مجازات شخص حقوقی کسی متوجه رفتار خود می‌شود و ارعاب و هراسی به‌وجود می‌آید و نه در مسئله پیشگیری، می‌توان به اهداف عالی مجازات دست یافت.

ملاحظه می‌شود که این دلایل مربوط به مرحله تحقق مسئولیت است، ولی دلایل مربوط به مرحله آثار نیز نگرانی‌هایی را در اعمال این مسئولیت به‌وجود آورده است که از جمله می‌توان به چگونگی جمع مسئولیت شخص حقیقی و حقوقی، نحوه تحقیقات و اخذ تأمین و کنترل قضایی مرتکب تا زمان اجرای رأی، اشکالات بین‌المللی مسئولیت کیفری، رابطه میان سطوح مختلف مدیریتی آن و عدم تطبیق برخی مجازات‌ها با ماهیت شخص حقوقی، اشاره کرد. موافقان مسئولیت کیفری شخص حقوقی نیز در پناه دستاوردهای جرم‌شناسی، سخن از واقعیت اجتماعی و قضایی این مسئولیت دارند و حفظ نظم عمومی را در گرو شناسایی و اجرای این مسئولیت می‌دانند. زیرا، مسئولیت مذکور امر تعقیب را آسان‌تر می‌کند و به‌جای تعقیب و گریز افراد مختلف حقیقی، کلیت این مجموعه بازخواست شده، جبران خسارت ناشی از عمل مجرمانه تسریع می‌شود و جایگاه حمایت از بزه‌دیده تقویت می‌شود، زیرا اگر فقط شخص حقیقی مسئول باشد، جبران خسارات توسط او غیرممکن یا دشوار خواهد بود.

مقایسه نظریه‌های موافق و مخالف - که ما فقط برخی از مهم‌ترین آنها را برشمردیم و درصدد تشریح وجوه مختلف آن نیستیم^۱ - می‌تواند نتایج جالب توجهی را نشان دهد. مخالفان، تأکید بیشتری بر مرحله تحقق مسئولیت دارند، در حالی که موافقان، بر مرحله آثار آن متمرکز شده‌اند. گروه اول، ثبوت این مسئولیت را دشوار می‌دانند و دسته دوم، بر آثار عملی و مناسب این مسئولیت تأکید دارند. گروه اول، ایده‌های نظری و مبانی دارند و دسته دوم، عملگرایند و به دنبال رفع موانع اعتباری‌اند. مخالفان مسئولیت کیفری، مشکلی با آثار مفید آن ندارند و ایراد را در نقطه شروع می‌دانند، ولی موافقان، از طریق آثار مسئولیت، به دنبال حل مشکل شروع آن هستند. برهان گروه مخالف، لمّی و برهان گروه موافق، ائی است و....

بنابراین، اگر برای ثبوت و تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی چاره‌ای اندیشیده شود، دل مخالفان نیز گرم‌تر می‌شود و در این زمینه می‌توان به اجماعی دست یافت. بی‌گمان، حقوق کیفری و حقوقدانان وابسته به آن، راه‌حلهایی را برای این مسئله بررسی کرده‌اند و مفاهیم سنتی را در قالب نظریه‌های نوظهور قرار داده‌اند، ولی روش مورد نظر ما در این نوشتار، استفاده از قواعد حقوق مدنی برای توجیه مسئولیت کیفری است و با اعمال دکترین مدنی راجع به شخص حقوقی، نشان می‌دهیم که می‌توان از مرحله ثبوت این مسئولیت گذشت و وارد آثار آن شد. پس مطالعه تاریخی مسئولیت کیفری شخص حقوقی و نظام‌های گذشته و حال و موافق و مخالف آن، خارج از هدف مستقیم این نوشتار است و در صورت اشاره شدن نیز برای رسیدن به هدف اصلی یعنی اعمال راه‌کارهای مدنی و نقشی که می‌تواند در این مسیر عهده‌دار شود، به کار می‌رود.^۲ تحولات حقوق مدنی، فقط قلمرو ویژه آن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه حقوق کیفری نیز مشمول قبض و بسط قاعده مدنی است و نه تنها قواعد تکنیکی کیفری را دربرمی‌گیرد، بلکه مبانی حقوق کیفری را نیز شامل می‌شود. توصیف‌های جزایی بدون

۱. برای ملاحظه دلایل تفصیلی موافق و مخالف با مسئولیت کیفری شخص حقوقی، ر.ک: اشتیاق، ۱۳۸۶: ۱۱-۵۳.

۲. برای ملاحظه تاریخ تحولات مسئولیت کیفری شخص حقوقی، رجوع شود به: اشتیاق، ۱۳۸۶: ۱۱-۲۱ و استنفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۴۰۳-۴۱۳.

تحلیل روابط مدنی، به درستی احراز نمی‌شوند و حمایت حقوق کیفری از روابط مذکور، بستگی به حدود این روابط در حقوق مدنی دارد؛ هرچند این سخن به معنی نفی استقلال حقوق کیفری نیست و هریک، در جای خود مورد احترام است.^۱ از میان قواعد و مبانی حقوق مدنی دو رویکرد اصلی را می‌توان برشمرد که می‌توانند در شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی کمک کنند که هر یک از آنها را در گفتار مستقلی بررسی می‌کنیم. در گفتار اول، از نظریه ارگانیک که رابطه مدیران را با شخص حقوقی روشن می‌کند یاد می‌کنیم و در گفتار دوم، به بحث مسئولیت مدنی و استفاده از قواعد آن برای شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی می‌پردازیم.

گفتار اول: نظریه ارگانیک مدیران

یکی از مسائل مربوط به اداره شخص حقوقی و تعیین وضعیت اعمال مدیران آن، تشخیص نوع رابطه اشخاص حقیقی که در سازمان شخص حقوقی فعالیت دارند با مجموعه این سازمان است. چرا هر اقدامی که مدیران، در حدود مدیریت تفویض شده، انجام می‌دهند متوجه شخص حقوقی می‌شود؟ چگونه بین عنوان حقیقی و مدیریتی فرد، تمایز صورت می‌گیرد؟ قواعد مدنی درصدد توجیه این رابطه برآمده‌اند و نظریه‌های متفاوتی اعلام داشته‌اند: ۱. نظریه وکالت مدنی که به دو صورت بیان شده است: اول، وکالت از شریکان و سهامداران؛ دوم، وکالت از خود شخص حقوقی که براساس اساسنامه و تصمیم مجامع عمومی و با رأی اکثریت، این اختیار تفویض می‌شود. ماده ۵۱ قانون تجارت (۱۳۱۱) نیز در این زمینه می‌گوید: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء، همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد»؛ ۲. نظریه نمایندگی قانونی که اختیار مدیران را به طور مستقیم از قانونگذار می‌داند و برای این نمایندگی، نیازی به اراده مستقل شخص حقوقی نمی‌بیند؛ ۳. نظریه نمایندگی ارگانیکی یا خودمحمور که به جای تمایز اراده مدیر و اراده شخص حقوقی، معتقد است که ضرورتی برای این تمایز وجود ندارد، بلکه می‌توان اراده مدیران را بخش سازنده شخص حقوقی و مظهر اراده آن تلقی کرد و در واقع، مدیریت شخص حقوقی را یکی

۱. برای ملاحظه بخشی از تأثیرات قواعد مدنی در حقوق کیفری، ر.ک: خدابخشی، ۱۳۸۴.

از ارگان‌های آن محسوب کرد. بنابراین، نمایندگی مرسوم که مستلزم دو اراده است، جای خود را به نظریه محوریت و وحدت اراده شخص حقوقی می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۷-۶۱). این نظریه که در آخرین تحلیل، مورد پذیرش نویسندگان حقوق مدنی و تجاری قرار دارد، در حقوق عمومی هم قابل پذیرش است و شخصیت حقوقی سازمان‌های دولتی و عمومی و مسئولیت آنها را توجیه می‌کند. نظریه ارگانیک با پذیرش اراده شخص حقوقی، نه تنها مسئولیت اعمال حقوقی (عقود - ایقاعات) را متوجه این شخص می‌داند، بلکه اعمال خارج از قرارداد و وقایع حقوقی به معنی خاص (اعمال زیانبار مدنی) را نیز متوجه شخص حقوقی می‌داند؛ حال آنکه نظریه‌های نمایندگی قانونی و قراردادی، ناتوان از چنین تحلیلی هستند. در عین حال، نظریه ارگانیک تا آنجا راه افراط نمی‌رود که مدیر را مستغرق در شخص حقوقی کند و اراده مستقل مدیر را نفی کند؛ بنابراین، برای این امر، دو شیوه را در نظر دارد: اول. مسئولیت ناشی از اعمال مدیریتی فرد را با مسئولیت مستقیم این شخص قابل جمع می‌داند و اجازه نمی‌دهد که شخص حقیقی، در پناه دیوارهای تودرتوی شخص حقوقی، پناهگاه امنی برای رفتارهای خود بیابد؛ پس در این نظریه، تحمیل مسئولیت مدنی عهده شخص حقوقی، منافاتی با مسئولیت مدیران نخواهد داشت و همین امر، تضمینی برای اشخاص ثالث محسوب می‌شود؛ دوم. براساس اصل تخصص و با توجه به اهداف شخص حقوقی، برای ارگان مدیریت این شخص، حدودی پیش‌بینی می‌کند و اقدامات خارج از آن حدود را منتسب به شخص حقوقی نمی‌داند و معتقد است که «در اتلاف و تسبیب، نمایندگی راه ندارد و آثار اقدام هرکس، دامن‌گیر خود او می‌شود» (همان: ۶۰).

تحلیلی که نظریه ارگانیک در حقوق مدنی ارائه می‌کند، می‌تواند بخشی از موانع پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی را دفع کند. برای این منظور، به بررسی برخی از مسائل مورد استناد مخالفان می‌پردازیم و نظریه مذکور را راجع به آنها می‌سنجیم.

۱. اراده مستقل در فرآیند شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی

حقوق کیفری می‌پذیرد که شخصیت شخص حقوقی از شخصیت مدیران آن، مستقل و متمایز است. نظریه‌های حقوق مدنی در خصوص نام، دارایی، اقامتگاه مستقل و مانند آن، در حقوق کیفری هم پذیرفتنی است، ولی وقتی سخن از

مسئولیت کیفری می‌شود، مخالفت‌ها شروع می‌شود و استدلال می‌کنند که کدام اراده، قصد، رضایت، انگیزه، سوء نیت عام، سوء نیت خاص و سایر مصادیق ذهنی را می‌توان برای موجود اعتباری تصور کرد؟ هرچه رخ می‌دهد مربوط به انسان است، نه اینکه ذهن مستقلی برای شخص حقوقی به وجود آید و سوء نیت آن، مسئولیت کیفری را تحقق بخشد. این ایراد یکی از اصلی‌ترین پایه‌های استدلال مخالفان است^۱ و به نظر می‌رسد تحلیل حقوق مدنی می‌تواند آن را سست بنیان کند و پس از همراه شدن با سایر ادله، از بین ببرد. زیرا، گفته شد که براساس نظریه ارگانیک، اراده درونی شخص حقوقی، جزء سازنده آن است و اگر مدیریت یا نهاد اراده‌کننده نباشد، شخص حقوقی، چه از نظر قانونی و چه از جهت عملی، امکان فعالیت ندارد. به همین دلیل در ماده ۱۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در مورد شرکت‌های سهامی (۱۳۴۷) آمده است: «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران، تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسئول امور شرکت و اداره آن خواهند بود...» و علت این استصحاب، در واقع، جلوگیری از زوال اعتباری شخص حقوقی است تا در هر صورت، یکی از ارگان‌های آن حفظ شود. نظریه ارگانیک، اراده مدیران را بازتاب اراده خود شخص حقوقی می‌داند و از این حیث، با نظریه وکالت ارادی و نمایندگی قانونی فاصله می‌گیرد و در ادامه خواهیم گفت که بر این اساس، مسئولیت مدنی را هم تحقق می‌بخشد. در چنین فضای قانونی و تحلیلی، جایی برای حذف اراده مستقل شخص حقوقی و نفی مسئولیت کیفری آن باقی می‌ماند؟ چرا نباید یک اعتبار قانونی را با اعتبار قانونی دیگری تکمیل کرد و به جای حذف، به ثبوت و تحقق آن رأی داد؟

ممکن است ایراد شود که حتی با پذیرش نظریه ارگانیک مدنی هم نمی‌توان به تحقق مسئولیت کیفری نظر داد. زیرا در هر حال، قصد عمل مجرمانه، ناشی از اراده انسانی است و این اراده، مقدم بر مدیریت شخص حقوقی، به‌عنوان یکی از

۱. «مهم‌ترین دلیلی که بر ردّ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابراز شده است، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آنها یعنی عدم اهلیت اشخاص حقوقی است. گفته‌اند مبنای مسئولیت کیفری، ادراک و اختیار است. اشخاص حقوقی موجودات اعتباری و وضعی‌اند؛ در نتیجه، در افعال خود اراده‌ای از خود ندارند و نمی‌توان عواقب ناگوار این افعال را به حساب آنها گذاشت» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۲).

ارگان‌های آن به‌شمار می‌رود. بنابراین، تحلیل مدنی نمی‌تواند فاصله تحقق مسئولیت کیفری ناشی از قصد انسانی و مسئولیت کیفری ناشی از قصد مدیریتی یا ارگانی را پُر کند. در پاسخ می‌توان چنین گفت: اولاً. در مسیر تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی، چنین ایرادی ناشی از سنن و مفاهیم گذشته است و توجهی به تحول حقوقی به وجود آمده ندارد، در حالی که بدون پیش‌فرض‌های مرسوم، می‌توان نگاه را مستقل کرد و از چنین موانع اعتباری گذشت، بدون اینکه اصول مسلم حقوق کیفری مخدوش شود؛ ثانیاً. ارگان مدیریتی، به دلایل مختلف، از جمله: اوضاع و احوال حاکم بر شخص حقوقی، بازارهای اقتصادی، تکان‌های مالی و بیم ورشکستگی و رویکردهای مدیریتی سابق، در بسیاری موارد، اراده انسانی مستقل ندارد و هرچه می‌کند، به جهت منافع شخص حقوقی است و هرکس در موقعیت مدیر قرار گیرد یا عضو مجامع عمومی باشد، چاره‌ای جز تصمیم‌گیری در یک جهت معین ندارد و این تصمیم، در مواردی، مخالف اراده شخصی وی محسوب می‌شود (اشتیاق، ۱۳۸۶: ۳۵). پس واقعیت قانونی و عملی شخص حقوقی و استقلال اراده آن، می‌تواند او را مسئول جزایی عمل خود کند. بحث مسئولیت کیفری شخص حقوقی، مساعدت راه‌حل‌های تازه را لازم دارد، نه اینکه مفاهیم، در قید و بندها و میراث حقوقی گذشته محصور شود.

۲. مسئولیت کیفری شخص حقوقی در پرتو اصل تخصص

شخص حقوقی برای فعالیت در موضوعات معینی به وجود می‌آید و گفته می‌شود که شخصیت او، محدود به آن موضوعات است. نظریه‌های وکالت و نمایندگی قانونی تا حدودی این امر را تنظیم می‌کنند و به‌ویژه، تئوری وکالت ظاهری اجازه نمی‌دهد که شخص حقوقی از تعهدات خود در مقابل شخص ثالث اجتناب کند (حاتمی، دمرچیلی و قرائی، ۱۳۸۱: ۲۰۲-۲۰۳). نظریه ارگانیک، این مشکل را به‌درستی حل کرده است. در این نظریه، از یک‌سواصل تخصصی بودن فعالیت شخص حقوقی رعایت می‌شود و ارگان سازنده آن، نمی‌تواند فراتر از موضوع حرکت کند - انعکاس این امر را می‌توان در ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) مشاهده کرد - زیرا، در این ماده، اقدامات مدیران فقط در

حدود موضوع شرکت، آثاری را برای آن به وجود می‌آورد و اقدام خارج از این وصف، مسئولیت شخصی مدیر را در مقابل ثالث به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، اگر اقدام مدیری، به وضوح خارج از حدود متعارف باشد و قصد اضرار او وضعیت شخص حقوقی را به ورطه مسئولیت بکشاند و رعایت منافع این شخص به عمل نیاید، نمی‌توان شخص حقوقی را سرزنش کرد. در این حالت، فقط شخص حقیقی است که مسئولیت خواهد داشت. در حقوق مدنی درباره این فرض، نظریه‌های مختلف عرضه می‌شود، ولی گرایش به آن است که چنین اقداماتی، دامن‌گیر شخص حقوقی نیست، مگر آنکه براساس تئوری ظهور، اصل اعتماد مشروع و وکالت ظاهری، امکان انتساب عمل به شخص حقوقی باشد. تحقق مسئولیت کیفری از این نظر تردید بیشتری دارد؛ زیرا، براساس اصل تخصص و موضوع شخص حقوقی و نیز از نظر عدم انتساب جرم به شخص حقوقی، امکان تصور چنین مسئولیتی برای شخص حقوقی وجود ندارد: اولاً. شخص حقوقی، هر امری را می‌تواند موضوع فعالیت خود داشته باشد، غیر از ارتکاب جرم؛ ثانیاً. چگونه می‌توان اقدامی را که به وضوح، خلاف مصلحت است و از قصد اضرار و مجرمانه مدیر ناشی می‌شود، متوجه شخص حقوقی دانست. اگر در حقوق مدنی این تشکیک وجود دارد، به طریق اولی در حقوق کیفری که هنوز اصل مسئولیت کیفری مورد سؤال است، باید در انتساب جرم به شخص حقوقی مردّد بود و اصل را بر عدم ثبوت آن قرار داد.

البته این رویکرد همگام با حقوق مدنی است، ولی مانند شمشیری دوسویه عمل می‌کند که معتقدان به آن باید روی دیگر را نیز قبول کنند. حقوق مدنی، تحقق مسئولیت را در چنین فرضی نپذیرفته است و حقوق کیفری هم در این فرض با آن مخالف است، ولی این فرض‌ها از قلمرو مسئولیت مورد نظر ما انصراف دارد، بدین صورت که کسی نمی‌تواند از حق اعطا شده سوء استفاده کند. در مورد شخص حقوقی هم این قاعده اعمال می‌شود و طرفداران مسئولیت کیفری، تا این اندازه راه افراط نمی‌روند که فعالیت غیرمرتبط با موضوع و اهداف و رویه‌های شخص حقوقی را مبنای مسئولیت بشناسند. در واقع در چنین مواردی، چه از نظر حقوق مدنی و چه از حیث حقوق کیفری، ارگان شخص حقوقی کنار می‌رود و سوء

استفاده مدیران، راه را برای تعیین مسئولیت مدنی و جزایی خود آنها هموار می‌کند. شاید منظور برخی از اساتید حقوق در اشاره به اینکه «در اتلاف و تسبیب، نمایندگی راه ندارد و آثار اقدام هرکس دامن‌گیر خود او می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۰)، همین معنی باشد؛ زیرا از حیث تحلیل ارگانیک، بسیاری از مصداق‌های مسئولیت مدنی، از طریق اتلاف و تسبیب است و سهم وقایع حقوقی مذکور را از حیث مسئولیت، باید مانند اعمال حقوقی و قراردادهای متنوع شخص حقوقی دانست. روح حاکم بر این تحلیل، حتی در نظام‌هایی که به‌طور عمومی مسئولیت کیفری شخص حقوقی را نپذیرفته‌اند و فقط از مجازات مدیر به‌عنوان شخص حقیقی دفاع می‌کنند نیز وجود دارد. برای مثال، طبق بند ۱ ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۵۵ (منسوخ ضمنی) به جرایمی که افراد احصاء شده در این قانون انجام می‌دهند، در مرکز استان‌ها رسیدگی می‌شود، ولی این حکم در صورتی است که جرم «به دلیل شغل یا انجام وظیفه» باشد، یعنی در حالتی که این افراد در درون شخص حقوقی فعالیت دارند. اگر به افرادی که در این قانون ذکر شده است دقت شود، متوجه می‌شویم که این افراد معمولاً ارگان مدیریتی شخص حقوقی را به‌عهده دارند و قانونگذار، آنها را تا زمانی که در مسیر شخص حقوقی و وظیفه خود حرکت می‌کنند، مشمول این قاعده می‌داند و نشان می‌دهد که به جوهره نظریه ارگانیک توجه دارد. به عبارت دیگر، براساس نظریه ارگانیک، تا زمانی که مدیران در جهت فعالیت تخصصی شخص حقوقی حرکت دارند، تمام اعمالشان به شخص حقوقی منتسب می‌شود، ولی به محض اینکه از این فعالیت خارج شوند، دیگر نمی‌توان آنها را رکن و ارگان شخص حقوقی دانست؛ بنابراین، اعمال آنها به خودشان برمی‌گردد.

بدین ترتیب، تحلیل رابطه ارگانیکی شخص حقوقی، بخشی از ایرادهای اصلی مسئولیت کیفری این شخص را مرتفع می‌کند یا حداقل تابوی آن را شکسته و زمینه را برای تحقق این مسئولیت فراهم می‌کند، ولی این رویکرد باید با تحلیل‌های دیگری نیز پیوند بخورد تا مهندسی مناسبی از مسئولیت کیفری شخص حقوقی ارائه کند.

گفتار دوم: مسئولیت مدنی و کمک به شناسایی مسئولیت کیفری شخص حقوقی

مسئولیت مدنی، پس از پشت سر گذاشتن سلطه قراردادهای^۱ در حال حاضر چهره‌های متعددی از خود نشان داده است و قواعد بی‌شماری آن را حمایت می‌کنند. در میان شعب تخصصی حقوق مدنی، مسئولیت مدنی، بیشترین قرابت را با حقوق کیفری دارد، به‌نحوی که اگر یکی دو قرن به گذشته بازگردیم، وحدت این دو رشته حقوقی را مشاهده می‌کنیم و هنوز هم بسیاری از قواعد اساسی حقوق کیفری می‌توانند از مسئولیت مدنی کمک گیرند.^۲ در مورد تأثیر مسئولیت مدنی در حقوق کیفری سخن بسیار است، ولی در رابطه ویژه مورد نظر ما یعنی مسئولیت کیفری شخص حقوقی، می‌توان چند نکته را یادآور شد.

۱. اهلیت دارا شدن مسئولیت مدنی

این عنوان، یکی از آثار اهلیت دارا شدن حقوق و تکالیف است. مسئولیت مدنی در عین حال که تکلیف و تعهد به جبران (remedy)، به معنای عام به‌وجود می‌آورد، برای شخصیت انسانی نیز نوعی حق محسوب است؛ زیرا نشان از آزادی در عملکرد و اختیار او دارد و یکی از حقوق برتر انسانی را (آزادی) تضمین می‌کند. اگر هر شخصی در حالت اجبار و الزام باشد و نتواند استقلال خود را نشان دهد، تحمیل مسئولیت بر او چه فایده دارد. اگر مفهوم اراده مستقل، به‌معنای دارا بودن حقوق و تعهدات، قابل تصور نباشد، چگونه می‌توان طفل را مسئول دانست و چگونه می‌توان با نظریه استفاده بلاجهت، جنین را مکلف به جبران کرد.

۱. در زمان تدوین قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه، بحث از قراردادها و شناخت آثار و احکام آن، بیشترین محوریت را داشت. قرن بیستم تحول دیگری داشت و مسئولیت مدنی، در رأس مباحث حقوقی قرار گرفت (Tunc, 1971: 48).

۲. پیش از تمایز حقیقی حقوق کیفری و مسئولیت مدنی، آنها را از خانواده واحدی تلقی می‌کردند، به‌نحوی که مسئولیت مدنی را شایسته حتی یک کتاب تخصصی نمی‌دانستند. این امر، رویکرد دو قرن گذشته بوده است و تصور نشود که تاریخی طولانی دارد (Hall: 753).

تری در مورد مسئولیت مدنی و کیفری عقیده داشت که «یک اصل کلی وجود ندارد که بیان کند فعل یا ترک فعل باید جرم باشد یا خیر. هر دولتی خود تعیین می‌کند کدام فعل یا ترک فعل، جرم است» (Taylor Terry, 1884: 538).

شخص حقوقی نیز مانند فرد انسانی مسئولیت دارد و امروزه کسی در مورد این مسئولیت تردیدی ندارد. بالاترین محکومیت‌های مدنی، در حال حاضر متوجه شخص حقوقی است و تحلیل‌هایی که در رابطه با نظریه ارگانیک شخص حقوقی بیان شد، مؤید این مسئولیت است. در حقوق مدنی، تصور مسئول شدن شخص حقوقی، به همان دشواری تصور مسئولیت کیفری این شخص بود، ولی رفته‌رفته با نظریه اهلیت مستقل دارا شدن حق و تکلیف، موانع اعتباری کنار رفت و واقعیت مسئولیت مدنی جایگزین آن شد. اراده مستقل شخص حقوقی، دلالت بر اهلیت مستقل دارا شدن مسئولیت مدنی دارد و به باور ما وقتی کسی قابلیت مسئولیت مدنی را یافت، زمینه اصلی تحقق مسئولیت کیفری را نیز در نهاد خود دارد. شخص حقوقی می‌تواند حقوق مستقیم خود را به دست آورد و در این هنگام، کسی از دخالت مدیریت و فرد انسانی سخن نمی‌گوید. چرا وقتی پای مسئولیت به میان می‌آید، بین مسئولیت مدنی و کیفری تفاوت قائل می‌شوند؟

گذشته از اهلیت دارا شدن مسئولیت مدنی و سایر حقوق و تعهدات، می‌توان مقایسه دیگری بین قواعد حقوق کیفری و اهلیت مدنی شخص حقوقی به عمل آورد. مخالفان مسئولیت کیفری معتقدند: اولاً. بسیاری از جرایم مانند زنا، تجاوزات و توهین از سوی شخص حقوقی، قابلیت ارتکاب ندارند و در این موارد چگونه می‌توان از مسئولیت کیفری سخن گفت و این چه مسئولیتی است که در بسیاری از جرایم، فرض تحقق ندارد؟ ثانیاً. برخی از مجازات‌های اصلی مانند اعدام، حبس و شلاق در مورد این شخص اعمال نمی‌شود. این ایرادات در پرتو مسئولیت مدنی و فراتر از آن، با استفاده از اهلیت شخص حقوقی، قابل رفع است. می‌دانیم که اهلیت مدنی شخص حقوقی نیز مقید است و نمی‌تواند برخی حقوق وابسته به جوهره انسانی را داشته باشد. به همین جهت، در ماده ۵۸۸ قانون تجارت می‌خوانیم:

شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذلک.

نحوه انشای این حکم نشان می‌دهد که فقط برخی از حقوق به ذات انسان وابسته است و مانع از تحقق و انتساب دیگر حقوق و تکالیف به شخص حقوقی نخواهد بود.

همین چهره را در مسئولیت کیفری نیز می‌توان دید و با تصور اصل مسئولیت، فقط برخی از امور غیرهمسان با ماهیت شخص حقوقی مانند اعدام یا حبس یا برخی جرایم را می‌توان استثناء کرد. آیا صحیح است از این امور استثنایی، اصلی ساخته شود که بنیان آن با مسئولیت کیفری ناهمسان باشد؟ آیا نداشتن فرزند یا نبود رابطه قرابت در مورد شخص حقوقی، حقوقدان مدنی را شگفت‌زده می‌کند؟ پس چرا حقوقدان کیفری، به جهت عدم اعمال برخی مجازات‌ها یا عدم تحقق برخی جرایم در مورد شخص حقوقی، عرش حقوق را از تصور مسئولیت کیفری، لرزان می‌بیند؟!

برخی از نویسندگان، برای احتجاج از عدم امکان مجازات اعدام در مورد شخص حقوقی، معتقدند که تعطیلی یا انحلال شخص حقوقی، مانند اعدام است، ولی نیازی به این توجیه نیست؛ زیرا، وقتی پذیرفته شود که اهلیت مدنی و کیفری شخص حقوقی، نسبت به برخی ماهیت‌ها و امور، به‌طور استثنائی قابل تحقق نیست و مجازات اعدام یکی از آنهاست، چه جای استدلال و قیاس اعدام با انحلال است؟ واقعیت آن است که انحلال با شخص حقیقی و اعدام با شخص حقوقی، قابل تصور و تحقق نیست و این موضوع، به دلیل اهلیت خاص آنهاست و به‌جای این مجازات‌ها می‌توان راه‌حل دیگری را که متناسب با آنها باشد برگزید. بنابراین، نظریه مسئولیت مدنی و اهلیت دارا شدن حقوق و تعهدات، اهلیت جزایی شخص حقوقی را در حدود ماهیت آن تأیید می‌کند و شناسایی مسئولیت کیفری در چنین فضایی آسان‌تر می‌شود. در روزگاری که مسئولیت کیفری شخص حقوقی، کمتر مورد عنایت بود، حقوق اداری جای آن را می‌گرفت و با استفاده از ضوابط مسئولیت مدنی، آنچه را که می‌خواست اعمال می‌کرد. ملاحظه تاریخی نشان می‌دهد که استقبال از نظریه مسئولیت کیفری با قواعد مسئولیت مدنی همراه بوده است و در آرای که در این زمینه صادر شده است، به روشنی می‌توان این تأثیر و تأثر را دید.^۱

۱. در حقوق امریکا و هنگام اعمال مسئولیت کیفری شخص حقوقی نسبت به یک شرکت راه‌آهن، دادگاه چنین گفت: «همان‌گونه که شرکت‌ها به‌واسطه جرایم ارتكابی کنندگان‌شان دارای مسئولیت مدنی می‌باشند، در جرایم ارتكابی، کنندگان‌شان دارای مسئولیت کیفری نیز هستند و اگر اشخاص حقوقی از لحاظ مدنی صلاحیت و توانایی ارتكاب اعمال مثبت شبه مجرمانه را همچون اشخاص حقیقی دارند، عدم پذیرش این امر در حقوق کیفری، نادرست به نظر می‌رسد» (اشتیاق، ۱۳۸۶: ۱۵).

دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی هم در ابتدای تحقق مسئولیت مدنی، همواره فاصله خود را با مسئولیت مدنی حفظ می‌کردند و با استفاده از حاکمیت، خود را از تعهد جبران خسارت مصون می‌دانستند. آثاری از این رویکرد در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) منعکس است، ولی در تحولات بعدی، مسئولیت جای مصونیت را گرفت و اکنون دولت نیز اعمال زیانبار خود را با انواع جبران‌ها پاسخ می‌دهد. تحولات مسئولیت کیفری شخص حقوقی نشان می‌دهد که پس از تحقق مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی حقوق عمومی، زمینه برای مسئولیت کیفری آنها نیز هموار شد، هرچند که به گستردگی مسئولیت مدنی نرسیده است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۰۳-۴۱۳).

۲. مفهوم قابلیت انتساب

مسئولیت مدنی، در تمام عرصه‌هایش، مبتنی بر روح مشترکی است که به‌ویژه تار و پود فقه امامیه را دربرگرفته است. این روح مشترک، در قالب «قابلیت اسناد یا انتساب» ظاهر می‌شود و تمام راه‌حل‌های مختلفی که در مورد اتلاف، تسبیب، رابطه سببیت، تقصیر، قابلیت پیش‌بینی و مانند آن مطرح شده است، برای رسیدن به این مفهوم مشترک است. به همین جهت در فقه، بسیاری از نویسندگان، اتلاف و تسبیب را قسیم یکدیگر می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۳۸-۵۳۹ و مراغی حسینی، ۱۴۱۷: ۴۳۵).^۱ آنچه مهم است، مفهوم مستقیمی است که عرف، بر مبنای ضابطه اعتماد مشروع و قابلیت تحقق و پیش‌بینی متعارف به‌دست می‌آورد و تمام راه‌حل‌های دیگری که در قالب نظریه‌های تقصیر، خطر و تضمین حق مطرح شده است، به این هدف اصلی برمی‌گردند.^۲ نمی‌توان گفت که مبنای مسئولیت مدنی، تقصیر است و هر جا که

۱. چنین رویکردی به مسئولیت مدنی و قابلیت اسناد عرفی، آثار متعددی از حیث حدود دخالت دیوان کشور، رفع تعارض قوانین و مواردی نظیر آن دارد (برای ملاحظه این آثار، رجوع شود به: خدابخشی، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۷۹).

۲. قرار مجرمیت شماره ۲۷-۹۲۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۳ شعبه ششم دادیاری دادرسی عمومی و انقلاب مشهد، اشاره به این رویکرد اساسی مسئولیت مدنی دارد. نگارنده براساس چنین نگاهی به مسئولیت مدنی، دعاوی مربوط به مسئولیت کیفری را نیز تصمیم‌گیری می‌کند و بیان یک نمونه از آن،

تقصیری نبود، مسئولیتی نخواهد بود؛ زیرا، چه بسا خسارت به عامل منتسب است، بدون اینکه عرف تقصیری را محرز بداند. چنانچه در حوادث رانندگی، حتی بدون هیچ تقصیری، خسارت به شخص منتسب می‌شود و به همین جهت تمایز تقصیر مدنی و جزایی را در این حوزه می‌بینیم.

با توجه به مفهوم قابلیت اسناد عرفی، آنچه مهم است، احراز موضوع و تطبیق مصداق دعوی با این مفهوم کلی است. بنابراین، در هنگام احراز موضوع، اختلاف پیش می‌آید و عقاید مختلف سبب تردید در انتساب یا عدم انتساب می‌شود. نگاهی به تحولات مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که قواعد و احکام آن کمتر تغییر یافته است و آنچه تغییر می‌کند، تحقق موضوع و تسهیل در احراز آن است. برای مثال، ظهور بیمه راه را برای «اثبات» مسئولیت هموار کرد؛ زیرا «ثبوت» مسئولیت، با بیمه ارتباطی ندارد. اگر در گذشته، مسئولیت مدنی با رویکردهای مضیق تفسیر می‌شد، امروزه، حوزه‌های مسئولیت گسترش یافته است و اصل جبران کامل خسارت (le principe de la réparation integral)، نقش برتر خود را به‌خوبی ایفا می‌کند. تردیدهایی که در شمول این اصل وجود دارد، دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد^۱ و حتی در بحث دیات که خاص

مناسب به نظر می‌رسد:

«در خصوص شکایت آقای ... دایر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از قرار دادن سیم (کابل) مربوط به دستگاه برش برقی که این عمل نوعی فعل مثبت و مصداق تعدی بوده و بر اثر برخورد پای شاکی به سیم و افتادن روی زمین، پای وی آسیب می‌بیند، با توجه به اینکه افراد بر مبنای اعتمادی که از وضعیت متعارف خود و محیط پیرامون خویش در ذهن دارند، عمل می‌کنند و هرکس چنین اعتماد مشروعی را نقض کند از نظر قواعد رفتارهای معقول و متعارف، مسئول می‌باشد و نظر به اینکه برای تحقق مسئولیت، انتساب نتیجه به فعل زیانبار باید محرز گردد و تعدی از ضوابط عرفی مانند قرار دادن وسیله غیر متعارف در معبر عمومی، به‌عنوان یکی از مصادیق و موضوعات این حکم کلی محسوب می‌شود و نظر به اینکه در این پرونده نیز حسب اظهارات مطلعین، قرار گرفتن سیم در معبر تردد شاکی معلوم و محرز است و شاکی نیز به‌دلیل برخورد با آن سیم، به زمین اصابت کرده و مصدوم شده است و گواهی پزشک قانونی دلالت بر حدوث صدمه بدنی می‌کند، لذا دادیاری با محرز دانستن اتهام تقصیر از طریق تعدی از ضوابط عرفی منتهی به صدمه بدنی شاکی، به استناد اصول عمومی مسئولیت مدنی و قواعد اساسی تسبیب و اتلاف و مواد ۳۱۶، ۳۱۸ و ۳۳۹ قانون مجازات اسلامی، قرار مجرمیت متهم را صادر و اعلام می‌کند...» (پرونده شماره ۸۲۸/۸۶).

۱. برخی از صاحب‌نظران مسئولیت مدنی در شمول اصل جبران کامل خسارت در حقوق ایران، تردید کرده‌اند (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۵).

حقوق اسلام است نیز می‌توان از توسعه مسئولیت یاد کرد؛ به نحوی که رویه قضایی، برخلاف برخی قواعد رسمی و الزام‌آور مانند رأی وحدت رویه^۱ شماره ۶۱۹-۷۶۹/۲۸ به راه خود ادامه می‌دهد و سعی در جبران خسارت دارد. شخص حقوقی در ابتدای فعالیت خود کمتر با مفهوم قابلیت استناد مقایسه می‌شد و سخن از مسئولیت مدنی آن دشوار به نظر می‌رسید، ولی با تحول بعدی و پذیرش انتساب خسارت به کلیت این شخص، مسئولیت مدنی آن نیز کشف شد (اشتیاق، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹).^۲ بی‌گمان، تلقی متعارف از فعالیت شخص حقوقی، آن است که خود این شخص مسئول باشد و عرف، بین مسئولیت شخص حقوقی و اشخاص حقیقی درون آن تمایز قائل می‌شود. این تلقی عرفی، پس از گسترش حوزه عملکرد شخص حقوقی، اکنون متوجه مسئولیت کیفری شده است و این بخش از مسئولیت نیز در برخی نظام‌های حقوقی، کشف شده است و در برخی دیگر، در حال کشف است. افراد ثالثی که با شخص حقوقی معامله دارند، متوجه کلیت این شخص می‌شوند و این تلقی مشروع که بر مبنای اصل اعتماد است، می‌تواند زمینه‌ساز انتساب مسئولیت کیفری به خود شخص حقوقی نیز شود. برخلاف عقیده مرسوم که شرط ثبوت مسئولیت را وابسته به نهادهای انسانی می‌داند، نگرش عرف و واقعیت اجتماعی، نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری به شخص حقیقی و حقوقی منتسب می‌شود و فقط تحقق عوارضی مانند جنون شخص یا صغر سن (در مورد شخص حقیقی) یا اصل تخصص و سوء استفاده از حق مدیریت (در مورد

۱. «مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ارش، اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن، دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور، برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یابد و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد، همان مقدار باید پرداخت شود و تعیین زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد...». نگاهی به مشروع مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که این رأی در صدد نقی خسارات موسوم به «مازاد بر دیه» نیست، ولی برخی از اساتید در هنگام بحث از این خسارات، این رأی را نوعی تجدیدنظر در رویه سابق که از جبران این خسارات دفاع می‌کرد، می‌دانند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۷۱).

۲. قابلیت انتساب مسئولیت به شخص حقوقی به نحوی است که برخلاف تصور متعارف که مسئولیت مدنی شخص حقوقی را گسترده‌تر می‌دانند و احراز آن را آسان‌تر می‌بینند، در رویه قضایی برخی کشورها نظیر امریکا، انتساب مسئولیت کیفری شخص حقوقی گسترده‌تر و آسان‌تر است (Weissmann, 2007: 433).

شخص حقوقی)، مانع از انتساب مسئولیت کیفری می‌شود. بدین ترتیب، انتساب مسئولیت به شخص حقوقی، اصل است و اثبات مانع، مسئولیت این شخص را مرتفع می‌سازد. بسیاری از مال‌باختگان و زیان‌دیدگان ناشی از فعالیت شخص حقوقی، به نام و نشان این شخص اعتماد دارند و هرگز توجهی به شخص حقیقی درون آن ندارند. این رویکرد متعارف نشان می‌دهد که از حیث انتساب مسئولیت، می‌توان شخص حقوقی را به دلیل وقوع جرایم، مسئول دانست و موانع اعتباری گذشته را از سر راه برداشت.

۳. بازتاب مسئولیت و پذیرش اصل شخصی بودن خسارت و جرم

حقوق کیفری همواره از اصل مهمی دفاع می‌کند که براساس آن، مسئولیت کیفری فقط متوجه مرتکب اعم از مباشر، مسبب یا معاون است. حقوق مدنی هم دایعه‌ای مشابه با آن دارد. قراردادهای فقط در رابطه طرفین و قائم‌مقام آنها مؤثر می‌داند و در واقع، مسئولیت مدنی پدر به جای پسر و برادر و خواهر، پذیرفتنی نیست. اگر در حقوق مدنی از قابلیت استناد قرارداد در مقابل اصل نسبی بودن آن سخن می‌رود، در حقوق کیفری هم نمی‌توان بازتاب قهری جرم را انکار کرد. بازتاب مسئولیت مدنی می‌تواند متوجه اشخاص ثالث شود و مسئولیت کیفری هم وضعیت شخص ثالث را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر مجازات افراد به دلیل عمل مجرمانه دیگری، ممنوع است، مسئولیت مدنی آنها هم بابت اعمال دیگری صحیح نیست. در عین حال، چه در قواعد مسئولیت مدنی و چه از حیث کیفری، چاره‌ای جز پذیرش بازتاب غیرمستقیم مسئولیت در وضعیت اشخاص ثالث نیست. اثر قهری و ناخواسته مجازات، به همان ترتیب که متوجه خانواده مرتکب است، آثار قهری مسئولیت مدنی هم، خانواده شخص را شامل می‌شود و به همین دلیل حقوق کیفری، نهضت حفظ حقوق شخص ثالث را آغاز کرده است و در فرایند کیفری طوری عمل می‌کند که نتایج غیرمستقیم نیز کمتر شود (Brown, 2001: 3-7). هیچ‌کس تردیدی در مسئولیت مدنی شخص بی‌بضاعت و عسرت خانواده او ندارد، همچنانکه تردیدی در مسئولیت مدنی شخص حقوقی و کاستن از ارزش سهام سهامداران و شرکای بی‌گناه وجود ندارد، ولی چگونه می‌توان اصل و اساس مسئولیت پیش‌گفته را به بهانه حفظ حقوق سهامدار، کنار نهاد؟ آیا کسی

در تحقق بازتاب مسئولیت مدنی شخص حقوقی تشکیک می‌کند؟ پس، چرا وقتی پای مسئولیت جزایی به میان می‌آید، مخالفان، سنگ سهامداران بی‌گناه را به سینه می‌زنند و آن را مخالف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری تلقی می‌کنند؟ به راستی چه تفاوتی می‌توان تصور کرد؟ در مسئولیت مدنی، با اخذ خسارت از شخص حقوقی، ارزش سهام کسر می‌شود یا شرکت ورشکسته می‌شود و در مسئولیت کیفری هم با اخذ جریمه نقدی یا تعطیلی موقت، ممکن است همان آثار اتفاق افتد، پس علت تفاوت چیست و چه مبنایی را می‌توان برای انحصار طلبی حقوقدان کیفری در توسل به اصل شخصی بودن مجازات پیدا کرد که حقوق مدنی، برای توسل به اصل شخصی بودن مسئولیت مدنی ندارد؟ پاسخ قابل دفاعی به نظر نمی‌رسد و استفاده مخالفان از این اصل، برای توجیه مخالفت خود، مصادره به مطلوب است.

۴. مسئولیت شخص حقوقی در پرداخت دیه

خسارت بدنی که در حقوق اسلام به صورت دیه یا ارش جبران می‌شود، یکی از وجوه متمایزکننده این نظام حقوقی و نظام‌های دیگر است. این ماهیت مترقی، هنوز جایگاه رفیع خود را به دست نیاورده است و اجتهادی نو را می‌طلبد. یکی از تحولات در این زمینه، تغییر آرام ماهیت جزایی دیه به ماهیت مدنی آن است و در این تغییر، بر جبران خسارت، بیشتر از مجازات شخص تأکید می‌کند. واقع مطلب نیز همین است و هرچند هنوز جنبه‌هایی از کیفر را در مفهوم دیه می‌توان تصور کرد، ولی این جنبه‌ها، رفته‌رفته کم‌رنگ شده و نقش جبران‌گر آن تقویت شده است.

این تحول، تنها در تعیین خسارات موسوم به مازاد بر دیه منحصر نمی‌شود، بلکه بسیاری از اندیشه‌های تازه و راه‌حل‌های جدید را جایگزین افکار سنتی می‌کند و راه را برای تقویت عدالت هموار می‌کند. به راستی وقتی قواعد دیات از نظر شرایط تحقق و احراز رابطه سببیت و سایر مسائل، ریشه خود را در مسئولیت مدنی می‌بینند و وقتی بخش قابل توجهی از کتب مسئولیت مدنی در ارتباط با دیات است و حقوقدانان کیفری نیز به هنگام تحلیل مباحث آن، از این کتب بهره‌مند می‌شوند و فقها نیز در کتاب قصاص و دیات، به مباحث غصب ارجاع می‌دهند و استقرار دیه در معنی و

مفهوم جبران خسارت، از طریق قواعد مسئولیت مدنی اثبات می‌شود، چرا دیه را نتوان عهده‌شخص حقوقی قرار داد؟ آیا می‌توان گفت شخص حقوقی مانند صغیر و مجنون است و عاقله او (مدیران) عهده‌دار پرداخت‌اند. مخالفان، بر ماهیت جزایی دیه تأکید دارند و تحمیل آن را مستلزم استقرار مسئولیت کیفری عهده‌شخص حقوقی می‌دانند، ولی با توجه به آنچه در خصوص اهلیت دارا شدن حقوق و مسئولیت بیان شد و با توجه به تحول درونی ماهیت دیه و تأثیر شگرف قواعد مسئولیت مدنی بر آن و مطابق بودن استقرار دیه با طبیعت شخص حقوقی، این مخالفت، صحیح نیست و بی‌گمان، قابلیت پذیرش این مسئولیت از سوی اشخاص حقوقی وجود دارد. سهم عظیم دیات در چرخش دعاوی دادگستری، انواع خسارات ناشی از فعالیت شرکت‌های صنعتی، اهمال شهرداری و سایر بخش‌هایی که با فعالیت خود، زمینه‌ساز صدمات بدنی می‌شوند، می‌تواند توجیه مناسبی برای دلگرم شدن مخالفان و اقناع آنها به مفید بودن این مسئولیت، در هنگام پرداخت دیات باشد.

این حرکت در رویه قضایی آغاز شده است و در برخی از احکام دادگاه‌ها، می‌توان محکوم شدن شخص حقوقی را دید. به‌عنوان نمونه، می‌توان به رأی شماره ۶۶۰ مورخه ۱۳۷۸/۵/۳۰ شعبه ۱۶۰۸ دادگاه عمومی تهران اشاره کرد که پس از طرح شکایت اولیای دم و محرز شدن این مسئله که شهرداری به دلیل عدم نصب علائم هشداردهنده در محل گودال و سقوط راننده موتورسیکلت در آن و فوت وی و انتساب عرفی تقصیر به شخص حقوقی (شهرداری) مسئول است، اعلام می‌دارد:

... به نظر دادگاه سببیت متضامناً متوجه شهرداری و پیمانکار یاد شده است. لذا مستنداً به مواد ۴۲ و ۲۹۷ و ۳۳۹ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی، دادگاه، شهرداری یاد شده و پیمانکار را متضامناً به پرداخت یک دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم ... محکوم می‌کند ... ضمناً مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی به لحاظ خالی بودن بزه از عنصر معنوی، مسئولین شهرداری و پیمانکار از لحاظ عدم رعایت نظامات دولتی و جنبه عمومی بزه تبرئه می‌شود.

جالب آن است که در این رأی نه تنها مسئولیت کیفری شخص حقوقی پذیرفته شده است بلکه مسئولیت کیفری شخص حقیقی نیز نفی و تابوی لزوم تحقق مسئولیت شخص حقیقی، در کنار شخص حقوقی، شکسته شده است. این رأی از

مخالفت مصون نماند و در اجرای بند ب ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نسبت به آن اعلام اشتباه شد. در بخشی از این اعلام اشتباه آمده است:

۱... ۱. محکومیت شهرداری برخلاف موازین قانونی است. مستحضر هستید که شهرداری به‌عنوان یک اداره یا سازمان، دارای شخصیت حقوقی مستقلی است. محکومیت شخصیت حقوقی به پرداخت دیه که به‌موجب صراحت قانونی مجازات است، موجه نیست. تحقق اراده در شخصیت حقوقی در بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده متمرکز می‌شود. بنابراین، با فرض انتساب مسئولیت به شخصیت حقوقی، بایستی مدیر آن از بعد کیفری تحت تعقیب قرار گیرد و در فرض حاضر شهردار منطقه ... بایستی عوض شهرداری مسئولیت کیفری قضیه را عهده‌دار شود ...

سرانجام دادگاه تجدیدنظر استان تهران با نقض رأی دادگاه عمومی تهران، اعلام می‌دارد که «... در قسمتی که مربوط به محکومیت شهرداری منطقه ... تهران به‌عنوان کارفرما است ... نقض ... می‌شود».^۱ ما در بحث مستقل دیگری در هنگام نتیجه‌گیری از این رویکرد، چنین گفتیم که:

تحلیل حقوقی «مسئولیت شخص حقوقی» و «دیه» که هر دو، در حوزه حقوق مدنی به تفصیل آمده‌اند، می‌تواند راهگشای حقوق کیفری باشد تا در موارد مشابه از آنها استفاده کند و این طلسم را در چشم رویه قضایی بشکند که «هیچ مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نخواهد بود». اگر پذیرفته شود که دیه نوعی جبران خسارت زیان‌دیده است، آنگاه پذیرش مسئولیت شخص حقوقی در این باره آسان‌تر خواهد شد (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

آثاری از پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی و پرداخت دیه را می‌توان در برخی از قوانین ملاحظه کرد. از جمله در تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی آمده است که:

تعیین میزان مسئولیت‌های کیفری و مدنی سوانح ریلی ناشی از اجرای این قانون و سوانح ریلی ناشی از فعالیت‌های راه‌آهن، توسط کمیسیون‌های جلوگیری از سوانح راه‌آهن مستقر در نواحی صورت می‌پذیرد... راه‌آهن و شرکت‌های موضوع این قانون

۱. برای ملاحظه این آرا و نقد مختصری از آنها، رجوع شود به: خدابخشی، ۱۳۸۴: ۲۱۰-۲۱۵.

حسب مورد در صورت بروز سوانح ریلی، مطابق قانون مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارت و پرداخت دیه به افراد سانحه‌دیده می‌باشند.

این قاعده به صراحت از مسئولیت راه‌آهن و شرکت‌های دیگر و فعالیت‌های این اشخاص حقوقی سخن می‌گوید و دیه را عهده خود این اشخاص قرار می‌دهد. قسمت اخیر این متن قانونی نیز به قواعد مسئولیت مدنی ارجاع می‌دهد و براساس این قواعد، به تعیین دیه می‌پردازد. یعنی همان تحولی که در ابتدا در خصوص تبدیل ماهیت جزایی دیه به ماهیت مدنی و پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی اشاره کردیم.

اداره کل امور حقوقی و اسناد و مترجمین قوه قضائیه هم طی نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴۰۸ مورخ ۸۵/۲/۱۲ به تمایز مسئولیت کیفری شخص حقوقی و حقیقی در محدوده این قانون اشاره می‌کند. در این نظریه آمده است:

با عنایت به تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۸۴/۷/۶ و ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷، مسئولیت راه‌آهن، نسبت به پرداخت دیه به اولیای دم سوانح ریلی، منحصر به مواردی است که حادثه ناشی از نقص وسایل - خارج از اختیار و اراده راننده قطار - باشد و چنانچه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده یا متصدی وسیله نقلیه موتوری (قطار) منتهی به حادثه منجر به قتل غیرعمدی شود، راه‌آهن و شرکت‌های موضوع قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی، مسئولیتی نسبت به پرداخت دیه یا خسارت نخواهد داشت و مسئولیت کیفری و مدنی به عهده مقصر حادثه - راننده یا متصدی وسیله نقلیه موتوری (قطار) - خواهد بود (قوانین و مقررات کیفری، ۱۳۸۶: ۲۰۱۶).

۵. خسارات تنبیهی در تار و پود حقوق مدنی

علاوه بر جبران خسارت که مظهر اصلی مسئولیت مدنی محسوب می‌شود، کارکردهای دیگری را نیز می‌توان برای آن برشمرد؛ جلوگیری از حدوث خسارت، ارعاب مدنی و نهیب زدن به مقصران، کنترل بازار اقتصادی و نظایر آن، از این قبیل‌اند که نقش خود را از حالت فرعی، به هدفی اصلی یا در شرف اصلی شدن، تفوق داده‌اند. حقوق کیفری از طریق مجازات و تنبیه، درصدد اعمال اهداف خود است و حقوق

مدنی هم با استفاده از راه‌حل‌های شبه کیفری مانند خسارت تنبیهی (punitive damage)، به دنبال به دست آوردن اهداف غیر جبران‌کننده خود است. رشد خسارات تنبیهی در کنار خسارات جبران‌کننده، مرزهای مدنی و کیفری را به هم ریخته است و انواع مختلفی از ضمانت اجراهای مشابه را در این دو حوزه باعث شده است. این بهم‌ریختگی، از نظر بسیاری از حقوقدانان، امری عجیب است و از نظر قواعد، آشفتگی و ابهام بسیار دارد و به درستی نمی‌توان نهادهای مدنی و کیفری را از ویرای آن باز شناخت؛^۱ خسارت تنبیهی، در ماهیت خود نوعی مجازات است که تغییر صورت داده و در حقوق مدنی، به ویژه در مسئولیت مدنی وارد شده است بدون اینکه اشکالات ماهوی خود را رفع کند. پس از رشد این خسارات، حقوقدانان از خود می‌پرسند، کدام مرز، متعلق به مدنی و کدام قاعده وابسته به حقوق کیفری است و آیا این راه‌حلی که در قانون ذکر شده است از مصادیق حقوق مدنی است یا از سوی حقوق کیفری، غصب شده است؟ (Klein, 1999: 681) پاسخ این سؤالات، نیازمند بحث مستقل دیگری است^۲ ولی آنچه به بحث مختصر ما ارتباط دارد آن است که در مورد اشخاص حقوقی، خسارات تنبیهی، به سرعت رشد کرده و به دلیل انواع تقصیرات این شخص، اعمال شده است و این رویکرد، می‌تواند در احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی کمک شایسته داشته باشد.

حقوق ایالات متحده آمریکا در مورد رشد مسئولیت کیفری و گسترش خسارات تنبیهی پیشرو بوده و اقتران این دو موضوع، انعکاسی از فلسفه حاکم بر حقوق آن کشور (پراگماتیسم) است. در این کشور، پس از اعمال خسارت تنبیهی، بسیاری از حقوقدانان، سعی در توجیه ماهیت این خسارت کردند و از جمله تحلیل مطرح شده، آن بود که این خسارات، نوعی مجازات محسوب می‌شوند. بنابراین، همه تضمینات مقرر در قانون اساسی هنگام رسیدگی باید اعمال شود، زیرا در واقع، رسیدگی به بحث

۱. دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا، در این مورد می‌گوید: «عقیده‌ای که براساس آن، تعقیب کیفری و دعوی مدنی برای خسارت یا جبران منصفانه، در یک واقعه درهم و برهم و ادغام شده مدنی - کیفری تصور شود، هر حقوقدان امریکایی و بیشتر شهروندان را شوکه می‌کند» (United States V. United Mine Workers, 330 U.S. 258. 364 (1974)).

۲. ر.ک: خدابخشی، ۱۳۸۷: ۴۴-۳۳.

خسارات تنبیهی، نوعی دادرسی کیفری است. پس «خوانده» صوری و «متهم» واقعی، باید از فرصت‌های دفاع، مطابق آنچه در دادرسی کیفری مقرر است بهره‌مند شود (Cheh, 1997: 1325). فلسفه واقع‌گرایی و پراگماتیسم امریکایی، اجازه نمی‌دهد که مخالفان مسئولیت کیفری، ایراد کنند که خسارات تنبیهی، نوعی مجازات و با اصول حقوق کیفری مغایر است. این خسارت در تمام تار و پود حقوق مدنی ریشه دوانده است و ضرورت اجتماعی، پشتیبان مناسبی برای موافقان آن است. چنین تحولی این پرسش را مطرح می‌کند که اگر امکان اعمال خسارات تنبیهی در مورد شخص حقوقی وجود دارد و این خسارت، در واقع دارای ماهیتی کیفری است، چرا سایر راهکارهای مسئولیت کیفری را نمی‌توان نسبت به شخص حقوقی اعمال کرد و چرا نمی‌توان به ثبوت این مسئولیت، با در نظر گرفتن طبیعت شخص حقوقی، نظر داشت؟

خسارات تنبیهی، «تمثال مدنی جزای نقدی کیفری» است و تغییر صورت، هرگز نمی‌تواند ماهیت را تغییر دهد. از نظر اهداف، نحوه اعمال و شیوه رسیدگی، تشابه جزای نقدی و خسارت تنبیهی به حدی است که به‌درستی نمی‌توان آنها را وابسته به حقوق کیفری یا مدنی دانست. این خسارت در حقوق مسئولیت مدنی بسیاری از نظام‌ها وجود دارد و حتی حقوق ایران نیز آن را تأیید کرده است.^۱ اگر شخص حقوقی، به دلیل خسارت واقعی که به دیگران وارد می‌کند، مسئولیت دارد و در کنار خسارت جبران‌کننده، خسارت تنبیهی را نیز متوجه خود می‌کند، در حقوق کیفری هم می‌توان، جزای نقدی را تقریر و مسئولیت کیفری را تثبیت کرد و با استقرار مسئولیت کیفری شخص حقوقی، از راه اعمال جزای نقدی، راه را برای دیگر مظاهر مسئولیت کیفری مانند تعطیلی دائم و موقت، اقدامات تأمینی کیفری و اجرای دستورات فوری هموار کرد. واقع‌گرایی و ضرورت اجتماعی، نیروهای سازنده حقوق و مسئولیت کیفری شخص حقوقی هستند و موانع اعتباری نیز نخواهد توانست آن نیروها و تحول این مسئولیت را از حرکت بازدارد.

۱. در تبصره ۳ الحاقی به ماده واحده قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران، برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸/۸/۱۸ که در تاریخ ۷۹/۹/۱۱ وضع شد، آمده است: «با توجه به اصل عمل متقابل، میزان در تقویم خسارت مادی و معنوی زیان‌دیدگان و در صورت لزوم، خسارت تنبیهی، احکام مشابه صادره از دادگاه‌های خارجی خواهد بود».

نتیجه

حقوقدان به حکم سنت‌گرایی ویژه خود و احتیاط در پذیرش تحولات، همیشه سعی دارد جایگاه نهاد تازه را در میان نظام حقوقی مشخص کند و نظم قواعد آن را حفظ کند. به همین جهت، بر پیروی از قواعد مرسوم تأکید دارد و نهادهای تازه را با آنها مقایسه می‌کند. هرچند این رویکرد می‌تواند میان بخش‌های حقوقی انسجام ایجاد کند و تفسیری پیوسته به دست دهد، ولی اگر موانع اعتباری، همیشه پیشرو باشد و اجازه تحولات حقوقی را ندهد، عقب‌ماندگی حقوقی بیشتر می‌شود و نظم اجتماعی به درستی مستقر نخواهد شد. بنابراین، اعتقاد ما بر آن است که برای تبیین مسئولیت کیفری شخص حقوقی، نیازی به تکلف‌های مرسوم نیست و واقعیت جرم‌شناسی، به درستی آن را ثابت می‌کند. در عین حال، برای توجیه مخالفان می‌توان به برخی از قواعد مرسوم نیز متمسک شد تا زمینه پذیرش این مسئولیت برای آنها هموارتر شود و قواعد مدنی حاکم بر شخص حقوقی، می‌تواند پاره‌ای از علل مخالفان را کنار نهد و مبنای مخالفت آنها را متزلزل کند. بی‌گمان در این مسیر، ما متوجه اصل استقلال حقوق کیفری، هستیم و با در نظر گرفتن آن، از راه‌حل‌های حقوق مدنی کمک می‌گیریم. برای نمونه، به این نکته باید اشاره کرد که مسئولیت کیفری، دارای سرزنش و رسوایی اجتماعی است، در حالی که مسئولیت مدنی اینگونه نیست، ولی این ویژگی به اندازه‌ای از اهمیت نمی‌رسد که اساس مسئولیت کیفری را برای شخص حقوقی غیرقابل پذیرش کند. علت تأکید بر حقوق مدنی به‌ویژه به این جهت است که این حقوق، در طبیعت اشیا وجود دارد و تحول در آن، می‌تواند زمینه‌ساز تحولات رشته‌های دیگر شود.

تذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که در لایحه قانون مجازات اسلامی که به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده است، مسئولیت کیفری شخص حقوقی پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۱۲-۱۳۳ «مجازات‌های مالی و محرومیت از حقوق، قابل تسری به اشخاص حقوقی است. بدان معنا که جرایم ارتكابی به‌وسیله سازمان‌ها و نمایندگان

آنها که در جهت اجرای نمایندگی و وظایف مربوطه انجام گرفته است، به حساب اشخاص حقوقی گذاشته خواهد شد و ترتیب و مقدار و نحوه اجرای آن را قانون مشخص می‌کند. مسئولیت اشخاص حقوقی، نافی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی مرتکب یا معاون نیست». البته این ایراد مطرح است که چرا این متن در فصل مجازات‌ها آمده است و بهتر این بود که در شرایط مسئولیت از اصل مسئولیت کیفری شخص حقوقی ذکر می‌شد.

منابع

أ. فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی. ۱۳۸۵. حقوق جزای عمومی. ج ۲. نشر میزان. چاپ دهم.
۲. استفانی، گاستون و بولوک، برنار و لواسور، ژرژ. ۱۳۷۷. حقوق جزای عمومی. ج ۱. ترجمه: حسن دادبان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. اشتیاق، وحید. ۱۳۸۶. «گرایش به پذیرش و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی: واکنش واقع‌گرایانه به آثار توسعه». مجله پژوهش‌های حقوقی. ش ۱۱.
۴. بابایی، ایرج. ۱۳۸۴. «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران». فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست. ش ۱۵ و ۱۶.
۵. حاتمی، علی، دمرچیلی، محمد و قرائی، محسن. ۱۳۸۱. قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. نشر خلیج فارس. چاپ دوم.
۶. خدابخشی، عبدالله. ۱۳۸۶. «تسریع در صدمه و فوت و مسئولیت ناشی از آن». مجله کانون وکلای دادگستری خراسان. سال سوم. ش ۳.
۷. خدابخشی، عبدالله. ۱۳۸۷. تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری. رساله دکتری در رشته حقوق خصوصی. دانشگاه تهران.
۸. خدابخشی، عبدالله. ۱۳۸۴. استقلال و پیوند حقوق مدنی و کیفری. انتشارات فکرسازان. چاپ اول.
۹. دل وکیو، ژرژ. ۱۳۸۰. فلسفه حقوق. ترجمه: جواد واحدی. نشر میزان. چاپ اول.
۱۰. طباطبایی، سیدعلی. ۱۴۰۴ق. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. ج ۲. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۱. قوانین و مقررات کیفری. ۱۳۸۶. ج ۲. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه و اداره کل امور حقوقی. روزنامه رسمی کشور. چاپ اول.

۱۲. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۶. قواعد عمومی قراردادها. ج ۲. شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا. چاپ چهارم.
۱۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۰. فلسفه حقوق. ج ۱. شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم.
۱۴. کاتوزیان، ناصر. الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری. ج ۱. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ دوم.
۱۵. مراغی الحسینی، میرعبدالفتاح علی. ۱۴۱۷ق. العناوین. ج ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ب. لاتین

16. Brown, Darryl K. December 2001. *Third Party Interests in Criminal Law*. Washington & Lee Public Law and Legal Theory Research Paper Series. Paper No. 02-1.
17. Cheh, Mary M. 1991. *Constitutional Limits on Using Civil Remedies to Achieve Criminal Law Objective: Understanding and Transcending the Criminal-Civil Law Distinction*, Hasting Law Journal. vol. 42.
18. Hall, Jerom. *Interrelation of Criminal Law and Torts: I*, Columbia Law Review. vol. 43. No. 6.
19. Klein, Susan R. 1999. *Redrawing The Criminal-Civil Boundary*. Buffalo Criminal Law Review. vol. 2.
20. McBrid, Nicholas J. & Bagshaw, Roderic. 2001. *Tort Law*, Pearson Education Limited. First edition.
21. Mcleod, Ian. 2003. *Legal Theory*. Palgrave Macmillan. Second edition.
22. Sun Beale, Sara & G. Safwat, Adam. 2005. *What developments in Western Europe Tell Us about American Critiques of*

- Corporate Criminal Liability*. Buffalo Criminal Law Review. vol. 8. No. 1.
23. Taylor Terry, Henry. 1884. *Some Leading Principles of Anglo American Law*. T & j.W. Johnson & Co.
24. Tunc, André. 1971. *International Encyclopedia of Comparative Law*. T.XL. Torts. Introduction.
25. Weissmann, Andrew. Spring 2007. *Rethinking Criminal Corporate Liability*. Indiana Law Journal. vol. 82. No. 2.

